

# رنج‌نامه یک دبیر زیست‌شناسی

... خواستم نویسم ولی نتوانستم. ترسیدم روزی پشیمان شوم و به خود بگویم که چرا این مطلب را با کسی در میان نگذاشتم... همیشه زیست‌شناسی را دوست داشتم؛ چرا که معلم این درس در زندگی‌ام نقش مهمی داشت. از سال ۱۳۷۰ در حالی که دانش‌آموز بودم، با مجله رشد آموزش زیست‌شناسی آشنا شدم. آن را تهیه می‌کردم و می‌خواندم، هرچند در آن موقع سخت می‌شد آن را پیدا کرد. آرزو داشتم روزی در کسوت معلمی نوشته‌هایم در این مجله چاپ شوند. سال‌ها گذشت و من به آرزوی دیرینه خودم رسیدم.

تصمیم گرفته بودم با اندیشه‌های نو وارد عرصه تدریس شوم. از مهرماه ۱۳۸۰ در کلاس‌هایم از شیوه‌های نو تدریس استفاده می‌کردم. مثلاً برای اطلاع از وضع روحی و جسمی دانش‌آموزان، اول هر سال تحصیلی همه مشخصات مورد نیاز دانش‌آموزانم را در دفتری یادداشت می‌کردم و از اوایل آبان با والدین در تماس بودم. وضعیت درسی دانش‌آموزان را به والدین اطلاع می‌دادم و اگر ضعفی در شخصیت یا فعالیت‌های آموزشی آنان مشاهده می‌کردم، به اطلاع والدین می‌رساندم و با آنان درباره تقویت ضعف‌ها گفت‌وگو می‌کردم. این کارها را شب‌ها با تلفن منزل انجام می‌دادم.

به دانش‌آموزان سال‌های دوم و سوم پیشنهاد می‌دادم که برای تحقیق درمورد بیماری‌ها به جای کتاب، به سراغ بیماران بروند و سؤالاتی را که در ذهن دارند، از آنان بپرسند و برای کمک به آنان سؤال‌هایی آماده در اختیار قرار می‌دادم تا با آن‌ها شروع کنند.

می‌گفتم این‌گونه بیماران را کجا می‌توان یافت. از آنان می‌خواستم نتیجه کار خود را در کلاس بازگو کنند. درمورد بیماری ایدز به هر گروه یک موضوع می‌دادم و به آنان می‌گفتم که با آن نمایش اجرا کنند و پیام اخلاقی آن را بازگو کنند. مدل‌های تقسیم میتوز و میوز، نورون و مانند این‌ها و دیگر فعالیت‌های کتاب را که جنبه عملی داشت، به صورت گروهی انجام می‌دادیم. ساعت‌ها پای رایانه می‌نشستم و مطالب جدید درسی را که می‌خواستم تدریس کنم، می‌خواندم. اگر به تصاویر پویانمایی

\* ساعت‌ها پای رایانه می‌نشستم و مطالب جدید درسی را که می‌خواستم تدریس کنم، می‌خواندم. اگر به تصاویر پویانمایی برمی‌خوردم، آن را ذخیره می‌کردم و به کلاس می‌بردم

## رشد آموزش زیست‌شناسی:

همکار محترم، خرسندیم که مجله رشد آموزش زیست‌شناسی توانسته است علاقه شما را جلب کند و شما صفحات آن را سنگ صبور خود دانسته‌اید اما بسیار متأسفیم که جامعه علمی آموزشی ما هنوز به حدی رشد نکرده است که از زحمات‌های خدمت‌گزاران واقعی خود به نحوی شایسته قدردانی کند. متأسفیم که هنوز کاربرد روش‌های تدریس نامناسب و کنکوری رایج‌اند و به معلمان خلاق و علاقه‌مند کمتر مجال خودنمایی می‌دهند اما فراموش نکنیم که بیشتر بار سنگین اصلاح روش‌های تدریس موجود بر دوش معلمان زحمتکش است. فراموش نکنیم که بی‌گمان دانش‌آموزان که هسته اصلی آموزش را تشکیل می‌دهند، خوب را از بد و خدمت‌گزار را از خیانتکار به خوبی باز می‌شناسند و همان‌طور که خودتان تحت تأثیر معلم زیست‌شناسی خود قرار داشته‌اید، آنان نیز در آینده قدران شما خواهند بود. پیروز باشید.

\* چون سؤالاتم مفهومی بود، می‌گفتند چرا امتحان عین مطالب کتاب نیست؟ چرا نحوه تدریس من با روش‌های رایج هماهنگ نیست؟ چرا دانش‌آموزان را وادار به فعالیت‌های آموزشی خارج از کلاس درس می‌کنم؟ چرا وقت دانش‌آموزان را تلف می‌کنم؟

رشد آموزش زیست‌شناسی را دوست داشتم؛ چرا که معلم این درس در زندگی‌ام نقش مهمی داشت. از سال ۱۳۷۰ در حالی که دانش‌آموز بودم، با مجله رشد آموزش زیست‌شناسی آشنا شدم. آن را تهیه می‌کردم و می‌خواندم، هرچند در آن موقع سخت می‌شد آن را پیدا کرد. آرزو داشتم روزی در کسوت معلمی نوشته‌هایم در این مجله چاپ شوند. سال‌ها گذشت و من به آرزوی دیرینه خودم رسیدم.

تصمیم گرفته بودم با اندیشه‌های نو وارد عرصه تدریس شوم. از مهرماه ۱۳۸۰ در کلاس‌هایم از شیوه‌های نو تدریس استفاده می‌کردم. مثلاً برای اطلاع از وضع روحی و جسمی دانش‌آموزان، اول هر سال تحصیلی همه مشخصات مورد نیاز دانش‌آموزانم را در دفتری یادداشت می‌کردم و از اوایل آبان با والدین در تماس بودم. وضعیت درسی دانش‌آموزان را به والدین اطلاع می‌دادم و اگر ضعفی در شخصیت یا فعالیت‌های آموزشی آنان مشاهده می‌کردم، به اطلاع والدین می‌رساندم و با آنان درباره تقویت ضعف‌ها گفت‌وگو می‌کردم. این کارها را شب‌ها با تلفن منزل انجام می‌دادم.

به دانش‌آموزان سال‌های دوم و سوم پیشنهاد می‌دادم که برای تحقیق درمورد بیماری‌ها به جای کتاب، به سراغ بیماران بروند و سؤالاتی را که در ذهن دارند، از آنان بپرسند و برای کمک به آنان سؤال‌هایی آماده در اختیار قرار می‌دادم تا با آن‌ها شروع کنند. می‌گفتم این‌گونه بیماران را کجا می‌توان یافت. از آنان می‌خواستم نتیجه کار خود را در کلاس بازگو کنند. درمورد بیماری ایدز به هر گروه یک موضوع می‌دادم و به آنان می‌گفتم که با آن نمایش اجرا کنند و پیام اخلاقی آن را بازگو کنند. مدل‌های تقسیم میتوز و میوز، نورون و مانند این‌ها و دیگر فعالیت‌های کتاب را که جنبه عملی داشت، به صورت گروهی انجام می‌دادیم. ساعت‌ها پای رایانه می‌نشستم و مطالب جدید درسی را که می‌خواستم تدریس کنم، می‌خواندم. اگر به تصاویر پویانمایی